

«بررسی سندی - فقه الحدیثی روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در منابع روایی اهل سنت

*مجید معارف^۱

فرشاد منائی^۲

چکیده

در منابع روایی اهل سنت، حدیثی با طرف «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نقل شده و این حدیث حتی در بعضی از کتب ششگانه اهل سنت نیز روایت شده است؛ نقل حدیث مذکور در جوامع روایی اهل سنت، در بین برخی این شائبه را ایجاد کرده است که مهدی موعود (عج)، وجود ندارد و کسی که در آخرالزمان ظهور می‌کند، همان عیسی بن مریم (ع) است. در این مقاله در ابتدا، تمام طرق روایی «لا مهدی الا عیسی بن مریم» استخراج شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از بررسی سندی روایات مذکور، مشخص می‌شود که تمام اسنادی که روایت مذکور از طریق آنها نقل شده، طبق مبانی رجالی اهل سنت ضعیف و غیر قابل اعتماد است و حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در منابع روایی اهل سنت دارای طریق روایی معتبری نیست. پس از آن، به بررسی فقه الحدیثی حدیث مذکور پرداخته می‌شود و مشخص می‌شود که این حدیث، با احادیث صحیحی که در منابع روایی معتبر اهل سنت به وفور نقل شده و متضمن این مطالب است که مهدی موعود (عج) از ذریه رسول اکرم (ص) و حضرت زهرا (س) است و هم نام با رسول اکرم (ص) است و عیسی بن مریم (ع) پس از ظهور مهدی موعود (عج) به وی اقتدا می‌کند و...، در تضاد است و بنابراین حدیث مذکور از حیث سند، مخدوش و ضعیف و از حیث فقه الحدیثی نیز با احادیث صحیح متعددی در تضاد است و نمی‌توان آن را تلقی به قبول کرد.

کلیدواژه‌ها

مهدی موعود (عج)، عیسی بن مریم (ع)، اهل سنت، احادیث، جرح و تعدیل، فقه الحدیث

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) - maaref@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشکده اصول الدین تهران - f_manaei@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۱۴

مقدمه

موضوع مهدویت از جمله موضوعاتی است که در منابع روایی صحیح و مورد اعتماد اهل سنت، احادیث متعددی پیرامون آن نقل شده که با توجه به این احادیث، می‌توان ادعا کرد که اصل جریان ظهور مهدی موعود (عج) از مسائل مورد اتفاق بین محدثین و بزرگان اهل سنت است و جز موارد نادری، عموم بزرگان اهل سنت، جریان ظهور فردی از ذریه رسول اکرم (ص) که در آخرالزمان ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، قبول داشته و حتی در صحت احادیث این باب دست به تألیفاتی هم زده‌اند؛ مانند سیوطی مؤلف کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی»، ابن حجر مکی مؤلف «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» و...

در کنار این احادیث متعدد، روایاتی با طرف^۲ «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در برخی منابع روایی اهل سنت نقل شده که این شائبه را در ذهن برخی ایجاد کرده که مهدی موعود (عج)، همان عیسی بن مریم (ع) است؛ موضوعی که در این مقاله مدنظر است، بررسی سندی و فقه الحدیثی حدیث مذکور است و انگیزه‌ای که موجب شده که در این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته شود این است که با توجه به بررسی‌هایی که انجام شد، تحقیق جامعی در این زمینه صورت نگرفته و پیشینه تحقیق جامعی در این زمینه یافت نشد. در این مقاله در ابتدا حدیث مذکور از حیث سندی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا این حدیث دارای سند معتبری طبق منابع و مبانی رجالی اهل سنت هست یا خیر؟ پس از بررسی اعتبار سندی این روایت، این مسئله مطرح است که اگر بنا بر تسامح از ضعف سندی روایت مذکور، چشم‌پوشی شود آیا حدیث مذکور از نظر فقه الحدیثی می‌تواند مورد قبول قرار بگیرد؟ آیا احادیثی که با اسناد صحیح متعدد در منابع معتبر روایی اهل سنت نقل شده و مضمونش این است که مهدی موعود (عج) از ذریه رسول اکرم (ص) و همنام با پیامبر (ص) است و عیسی بن مریم (ع) پس از ظهورش به وی اقتدا می‌کند، جایی برای این باقی می‌گذارد که بتوان حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» را معتبر دانست و مضمونش را قبول کرد؟

۳. سیوطی در تدریب الراوی می‌نویسد: از جمله کتبی که در حدیث تدوین شده، جمع‌آوری احادیث اطراف است، طرف یعنی قسمت اول حدیث را که نموداری از مضمون آن است ذکر و اسناد آن را استقصاء نمایند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۷۵).

۱. طرق روایی حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم»

در منابع روایی اهل سنت احادیث متعددی با موضوعات مختلفی در زمینه مهدویت نقل شده است؛ از جمله موضوعاتی که در زمینه مهدویت در منابع روایی اهل سنت نقل شده است موضوع نسب حضرت مهدی (عج)، نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج)، نزول حضرت عیسی (ع) بعد از ظهور مهدی موعود (ع) و اقتدای حضرت عیسی (ع) به مهدی موعود (عج)، وضعیت جهان بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) و برپایی عدل جهانی ... است. در کنار نقل روایات متعدد مذکور، روایتی با مضمون «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در برخی منابع روایی اهل سنت نقل شده است؛ آنچه در این مقاله مدنظر است که مورد بررسی قرار بگیرد، بررسی سندی، فقه الحادی، حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» است؛ این روایت در صدد بیان این مطلب است که مهدی موعود، همان عیسی بن مریم (ع) است و شخص دیگری به عنوان مهدی وجود ندارد.

از بین صاحبان صحاح سته، تنها ابن ماجه این حدیث را در سنن خود از «انس بن مالک» نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «مسائل و امور پیش نمی‌رود مگر به سمت سختی؛ و دنیا ادامه پیدا نمی‌کند مگر با ادبار و پشت کردن؛ و در مردم زیاد نمی‌شود مگر شح و بخل؛ و قیامت بر پا نمی‌شود مگر بر بدترین مردمان؛ و مهدی نیست مگر عیسی بن مریم» (بی‌تا، ۲: ۱۳۴۰).

قریب به مضمون این حدیث را حاکم نیشابوری در «مستدرک» (۱۴۳۰ق، ۴: ۴۴۱) و خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» (بی‌تا، ۴: ۴۴۲) نیز از «انس بن مالک» نقل کرده‌اند. در کنار سه سند مذکور، ابن عساکر حدیث مذکور را با سیزده سند در «تاریخ مدینه دمشق» از «انس بن مالک» نقل کرده است (۱۴۱۵ق، ۴۳: ۱۹۰؛ ۴۷: ۵۱۵؛ ۴۷: ۵۱۶). در تمام شانزده سند مذکور، این روایت از «یونس بن عبدالاعلی» نقل شده و طریق «یونس بن عبدالاعلی» به «انس بن مالک» یک طریق واحد بوده و سپس روایت مذکور از «یونس بن عبدالاعلی» به کرات و توسط روات مختلف نقل شده است و از طریق وی، روایت منتشر شده است. بنابراین، همه طرق روایی مذکور در قسمت قبل از «یونس بن عبدالاعلی» تا «انس بن مالک» مشترک هستند که این طریق به شرح زیر است: «حدثنا یونس بن عبد الاعلی ثنا محمد بن ادريس (بن العباس) الشافعي حدثني محمد بن خالد الجندی عن ابان بن صالح عن الحسن (بن ابی الحسن البصری) عن انس بن مالک».

این حدیث از غیر طریق «یونس بن عبدالاعلی» نیز نقل شده که ابن عساکر آن را با این سند نقل کرده است: «اخبرناه ابو سعد اسماعیل بن احمد بن عبد الملك انبانا والدي ابو صالح المؤذن انبانا احمد بن عبد الله انبانا ابي انبانا مفضل بن محمد الجندي انبانا صامت بن معاذ حدثنا زيد بن السكن حدثنا محمد بن خالد الجندي عن ابان بن صالح عن الحسن عن انس» (۱۴۱۵ق، ۴۷: ۵۱۸).

بنابراین، حدیث مذکور در مجموع دارای هفده سند روایی است که شانزده طریق آن از طریق «یونس بن عبدالاعلی» است و تنها یک طریق است که وی در آن حضور ندارد.

۱-۱. بررسی وضعیت اعتبار سندی حدیث «لامهدی الایسی بن مریم» بر اساس مبانی و منابع رجالی اهل سنت

در قسمت مشترک شانزده سند مذکور، غیر از «محمد بن خالد الجندی» بقیه روات از منظر رجالیون اهل سنت توثیق شده‌اند اما «محمد بن خالد الجندی» توسط رجالیون اهل سنت مورد جرح قرار گرفته است. ابن عساکر در مورد وی نوشته است: «ابوبکر بیهقی گفت: این حدیثی است که «محمد بن خالد الجندی» به نقل وی متفرد است و ابوعبدالله حافظ گفته است: «محمد بن خالد» مجهول است؛ در سند این روایت اختلاف کرده‌اند؛ «صامت بن معاذ» این حدیث را بدین سند روایت کرد: «حدثنا یحیی بن السكن حدثنا محمد بن خالد الجندي عن ابان بن صالح عن الحسن عن انس عن النبي (ص)؛ سپس صامت بن معاذ گوید: مسیر دو روزه به سمت صنعاء را طی کردم و به محدث صنعاء وارد شدم و در جستجوی این حدیث پرداختم که سند این حدیث را نزد محدث صنعاء بدین صورت یافتم: «عن محمد بن خالد الجندي عن ابان بن ابي عياش عن الحسن عن النبي (ص)؛ ... محمد بن خالد الجندی مجهول است و «ابان بن ابی عیاش» (که در روایت صامت بن معاذ ذکر شده نیز) متروک هست که او هم حدیثش را از حسن بصری از رسول اکرم (ص) نقل کرده که این سند منقطع است؛ و احادیث در تصریح بر خروج مهدی و این که او از عترت پیامبر (ص) است، از نظر سندی اصح هستند» (۱۴۱۵ق، ۴۷: ۵۱۸).

مزی نوشته است: «محمد بن خالد الجندی، نزد اهل علم و نقل غیر معروف است» (۱۴۰۶ق، ۲۵: ۱۴۹). ذهبی نیز نام وی را در زمره ضعفاء ذکر کرده و نوشته است: «محمد بن خالد الجندی از ابان بن صالح نقل روایت کرده است؛ حاکم وی را مجهول دانسته ولی من می‌گویم او از شیوخ مشهور شافعی است و ازدی گفته است: وی منکر الحدیث است» (ذهبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۲۹۳). ذهبی در میزان الاعتدال نیز «محمد بن خالد الجندی» را مجهول معرفی کرده است (۱۴۱۸ق، ۳: ۵۳۵). ابن حجر او را مجهول برشمرده است (تقریب التهذیب، ۲: ۷۱). ابن شاهین ذیل این حدیث گفته است: «شافعی به نقل این حدیث تفرد دارد و غیر از او کسی را نمی‌شناسم که این حدیث را نقل کرده باشد و غیر از یونس هم کسی را نمی‌شناسم که این حدیث را از او نقل کرده باشد و حدیث مذکور حدیث «غریب الاسناد» و «مشهور المتن» است مگر قسمت «ولا مهدی الا عیسی بن مریم» که شاذ است و هیچ کس غیر از او آن را نقل نکرده است» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴۷: ۵۱۶).

با توجه به مطالب گفته شده وضعیت تمام اسنادی که در آن «محمد بن خالد الجندی» حضور دارد و حدیث مذکور را نقل کرده، مشخص می‌شود و روشن می‌شود که حدیث مذکور، از نظر سندی معتبر نیست.

همانطور که ذکر شد در بین طرق روایت مذکور، تنها یک طریق که ابن عساکر آن را نقل کرده، با سایر اسناد تفاوت دارد که سند مذکور در قسمت پیشین ذکر شد؛ در سند مذکور نیز «محمد بن خالد الجندی» حضور دارد که همین امر سبب می‌شود این سند نیز قابل اعتنا نباشد. از طرف دیگر در این سند، «زید بن السکن» از «محمد بن خالد الجندی» نقل روایت کرده که او نیز تضعیف شده است.

ذهبی در «میزان الاعتدال» به نقل از «ازدی» او را «منکر الحدیث» معرفی کرده است (بی‌تا، ۲: ۱۰۴)؛ ابن حجر نیز او را «منکر الحدیث» خوانده است (۱۳۱۰ق، ۲: ۵۰۷). سایر رجالیون نیز پیرامون وی، جرح و تعدیلی ذکر نکرده‌اند.

بنابراین سندی که ابن عساکر آن را از غیر طریق «یونس بن عبدالاعلی» نقل کرده نیز فاقد اعتبار است.

به هر صورت، اگرچه جرح وارده بر «محمد بن خالد الجندی» تمام اسناد مذکور را بدون اعتبار می‌کند اما این نکته نیز قابل توجه است که در سایر اسناد مذکور، روات

مجهول دیگری نیز وجود دارند که همین امر سبب می‌شود اعتبار سندی این روایت بیشتر زیر سوال برود. به عنوان نمونه، در قسمت غیر مشترک سند حاکم نیشابوری، «عیسی بن زید بن عیسی بن عبد الله بن مسلم بن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب» حضور دارد که مجهول است و جرح و تعدیلی پیرامون وی در منابع رجالی یافت نمی‌شود. در قسمت غیر مشترک سند خطیب بغدادی «محمد بن المفرج» حضور دارد که او نیز تضعیف شده است (ذهبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۷۶)؛ همچنین در این سند، «محمد بن علی بن محمد بن عیسی» و «ابو العباس الاقطع احمد بن عبد الله الطائی المرادی» نیز مجهول هستند و در منابع روایی جرح و تعدیلی پیرامون ایشان یافت نمی‌شود.

در اسناد چهارده گانه ابن عساکر نیز روایت مجهول فراوانی وجود دارد که چون ذکر نام تک تک آنها سبب اطناب بیش از حد بحث می‌شود از ذکر نام ایشان خودداری می‌شود؛ اگر چه که با وجود ضعف و جهالتی که در «محمد بن خالد الجندی» وجود دارد و نیز با توجه به این که او در تمام اسناد مذکور حضور دارد، خود به خود تمامی اسناد از نظر رجالی غیر معتبر شده و نیازی به بررسی سایر روایت نمی‌باشد ولی بررسی تک تک اسناد این مزیت را دارد که بیش از پیش روشن شود که وضع سندی روایت مذکور تا چه حد ضعیف است که در این بخش به علت پرهیز از اطناب، نام روایت ضعیف و مجهول اسناد چهارده گانه ابن عساکر ذکر نمی‌شود.

از مجموع مطالب مذکور روشن می‌شود که حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» از نظر سندی، سند قابل اعتماد و معتبری ندارد و در تمامی اسنادی که حدیث مذکور توسط آنها نقل شده، «محمد بن خالد الجندی» حضور دارد که به اتفاق رجالیون مورد جرح واقع شده و شخصیت روایی وی مجهول است.

۲. منکرین ظهور مهدی موعود (عج) به استناد حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم»

به نظر می‌رسد، حدیث مذکور، پشتوانه‌ای برای انکار ظهور مهدی موعود (عج) توسط برخی شده است. معمولاً وقتی سخن از کسانی می‌آید که مهدویت را منکر شده‌اند یا در وقوع آن تردید کرده‌اند، عموماً نام «محمد بن خالد الجندی» راوی حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» به چشم می‌خورد که بحث پیرامون وی به تفصیل گذشت.

مورخ معروف، «ابن خلدون» نیز به این مطلب اشاره کرده که روایت مذکور سبب شده که برخی جریان مهدویت را به استناد این روایت منکر شوند. وی در کتاب تاریخش در فصل پنجاه و دوم پیرامون موضوع مهدویت بحث کرده است. وی در این فصل، به حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» اشاره کرده و گفته است: «و چه بسا کسانی که منکر مهدی شده‌اند به روایتی تمسک کرده‌اند که محمد بن خالد جندی از ابان بن صالح بن ابی عیاش از حسن بصری از انس بن مالک نقل کرده که رسول اکرم (ص) فرموده است: مهدی نیست مگر عیسی بن مریم»

البته همواره ضعف روایت مذکور نیز اشاره کرده و گفته است: «در سند روایت مذکور، اختلاف کرده‌اند؛ گاهی حدیث مذکور را چنان که گذشت روایت کرده‌اند و آن را به محمد بن ادريس شافعی نسبت می‌دهند و گاهی روایت مذکور را از محمد بن خالد از ابان از حسن از رسول اکرم (ص) به صورت مرسل روایت می‌کنند؛ بی‌هیچ گفته است: روایت مذکور به محمد بن خالد می‌رسد که او مجهول است و او نیز از ابان بن ابی عیاش که متروک است، روایت کرده و او نیز از حسن از رسول اکرم (ص) نقل کرده که سند این روایت منقطع است؛ بنابراین در مجموع حدیث مذکور، ضعیف و مضطرب است» (ابن خلدون، بی‌تا، ۱: ۳۲۲).

چنانکه از عبارت مذکور مشخص می‌شود، استناد به حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» برای انکار ظهور مهدی موعود (عج) توسط ابن خلدون نیز مورد نقد قرار گرفته و او نیز استناد به حدیث مذکور برای انکار مهدی موعود (عج) را به سبب ضعف سند روایت مذکور، قابل اعتنا نمی‌داند.

نفر دیگری که نامش جزو کسانی ذکر شده که مهدی موعود را همان عیسی بن مریم (ع) می‌دانسته، «مجاهد بن جبر» بوده است. وی یکی از روایت معروف احادیث در طبقه تابعین بوده است. ابن ابی شیبہ در المصنف نقل کرده است که مجاهد گفته است: «مهدی همان عیسی بن مریم است» (بی‌تا، ۸: ۶۷۸).

اگرچه در این نقل قول، مطلبی که مجاهد گفته از قول خود وی گفته شده و مطلب به رسول اکرم (ص) استناد داده نشده ولی با این حال سلسله سند افراد تا مجاهد مورد بررسی قرار می‌گیرد تا صحت انتساب این کلام به وی مشخص شود. ابن ابی شیبہ، کلام نقل شده از مجاهد را با سند «الولید بن

عتبة (ابوالعباس الاشجعی الدمشقی) عن زائدة (بن قدامة) عن لیث (بن ابی سلیم) عن مجاهد نقل کرده است.

نقل مذکور از حیث سندی منقطع است زیرا رجالیون، سماعی برای «ولید بن عتبة الاشجعی» از «زائده بن قدامة» ذکر نکرده‌اند. (مزی، ۱۴۰۶ق، ۳۱: ۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۱۲۴).

از طرف دیگر در سلسله سند مذکور، «لیث بن ابی سلیم» از مجاهد، مطلب مذکور را نقل کرده است در حالی که «لیث بن ابی سلیم» مورد تضعیف رجالیون قرار گرفته است. یحیی بن معین او را تضعیف کرده است. احمد بن حنبل او را «مضطرب الحدیث» معرفی کرده است (۱۴۰۸ق، ۲: ۳۷۹). نسائی او را تضعیف کرده است (۱۴۰۶ق، ۲۳۰). عقیلی نیز نام او را در شمار ضعفا ذکر کرده است (۱۴۱۸ق، ۴: ۱۴). ابن حبان در مورد وی نوشته است: «لیث بن ابی سلیم زنیم لیشی؛ اصالتاً از فارس بوده و نام پدرش، «انس» بوده و در کوفه متولد شد و در آنجا معلم بوده و از مجاهد و طاوس روایت کرده و سفیان ثوری و اهل کوفه از وی نقل حدیث کرده‌اند. وی از عباد بوده ولی در آخر عمرش دچار اختلاط ذهنی شده تا آنجا که نمی‌دانسته چه حدیثی شنیده و با چه سندی حدیث را دریافت کرده و به همین دلیل، اسناد را منقلب کرده و احادیث مرسله را به صورت مرفوعه نقل کرده و از ثقات مطالبی را نقل کرده که از احادیث آنها نیست و همه این موارد به سبب اختلاط ذهنی وی است» (ابن حبان، بی‌تا، ۲: ۲۳۱). ذهبی هم نام وی را در شمار ضعفا ذکر کرده است (ذهبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۲۳۵).

همانطور که مشاهده می‌شود رجالیون اهل سنت، «لیث بن ابی سلیم» را تضعیف کرده‌اند و بنابراین سند نقل مذکور، علاوه بر انقطاعی که دارد با ضعف سندی هم روبرو است و به همین دلیل نمی‌توان صحت انتساب کلام مذکور را به «مجاهد بن جبر» تأیید کرد و نمی‌توان او را در شمار کسانی برشمرد که مهدی موعود (عج) را همان عیسی بن مریم دانسته است؛ علاوه بر این که کلام مذکور، استنادی به رسول اکرم (ص) نداشته و کلام به مجاهد استناد داده شده و روشن است که قول غیر معصوم در این امور که خبر از غیب است، حجیت ندارد.

به هر صورت بحث پیرامون کسانی که به استناد حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» منکر مهدویت شده‌اند یا در وقوع آن شک کرده‌اند منحصر به «محمد بن خالد الجندی»

ناقل حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» و گروهی که ابن خلدون در تاریخش به آنها اشاره کرده و «مجاهد بن جبر» می‌باشد که درباره «محمد بن خالد الجندی» نقدهای رجالی شدیدی وجود دارد و در مورد نقل ابن خلدون نیز نقدی که توسط بیهقی و ابن خلدون بیان شده، مطرح شد و در مورد «مجاهد بن جبر» نیز که از اساس ثابت نمی‌شود که وی چنین نظری داشته و چنین مطلبی را بیان کرده و سلسله سندی که این نقل قول را از او ذکر کرده‌اند، منقطع و ضعیف است؛ علی‌رغم این که کلام مجاهد به رسول اکرم (ص) استناد داده نشده و جمله‌ای است که به خود وی منتهی شده است.

۳. بررسی فقه الحدیثی حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم»

از نظر فقه الحدیثی بر حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نقدهای متعددی وارد است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۳-۱. انتساب مهدی موعود (عج) به رسول اکرم (ص) و حضرت زهرا (س)

صاحبان صحاح، مسانید، معاجم و جوامع روایی اهل سنت، احادیث متعددی با اسناد صحیح نقل کرده‌اند که در آن اشاره به این مضمون شده که رسول اکرم (ص) فرموده است: «مهدی از عترت و اهل بیت من و از فرزندان فاطمه (س) است»؛ در برخی احادیث اشاره به این مضمون شده که مهدی موعود (عج) از اهل بیت پیامبر است. به عنوان نمونه، ابو داود در سنن خود با سند صحیح نقل کرده است که رسول اکرم (ص) فرمود: «اگر از روزگار جز یک روز نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت من را در آن روز مبعوث می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که پر از ظلم و جور شده است» (بی‌تا، ۲: ۳۱۰).

این حدیث با اسناد صحیح متعددی با همین مضمون نقل شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق، ۴: ۵۵۷؛ ابویعلی موصلی، بی‌تا، ۲: ۲۷۴؛ طبرانی، بی‌تا، ۱۰: ۱۳۳؛ ۱۰: ۱۳۴؛ ۱۰: ۱۳۶).

در حدیث دیگری، ابن ابی شیبۀ با سند صحیح نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است؛ خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند» (بی‌تا، ۸: ۶۷۸).

این حدیث، با اندک تفاوتی در الفاظش در مسند ابویعلی نیز با سند صحیح نقل شده است (بی‌تا، ۱: ۳۵۹).

در احادیث مذکور، فقط اشاره به این شده که مهدی موعود (عج) از اهل بیت رسول اکرم (ص) است ولی احادیثی وجود دارد که حضرت مهدی (عج) را از نسل حضرت فاطمه (س) می‌داند. ابوداود با سند صحیح نقل کرده است که رسول خدا فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است» (بی‌تا، ۲: ۳۱۰).

ابن ماجه با سند صحیح از «سعید بن مسیب» نقل کرده است که نزد ام سلمه بودیم و پیرامون مهدی صحبت می‌کردیم. پس ام سلمه گفت: شنیدم که رسول خدا (ص) می‌فرمود: «مهدی از فرزندان فاطمه است» (بی‌تا، ۲: ۱۳۶۸).

هم مضمون با دو روایت مذکور توسط حاکم نیشابوری (۱۴۳۰ق، ۴: ۵۵۷) و طبرانی (بی‌تا، ۲۳: ۲۶۷) و ابن عدی (۱۴۰۹ق، ۳: ۴۲۸) با اسناد صحیح نقل شده است.

با توجه به این مطالب مشخص می‌شود که حضرت مهدی (عج) از اهل بیت پیامبر (ص) و از نسل حضرت زهرا (س) است در حالی که روشن است که حضرت عیسی (ع) از نسل حضرت فاطمه (س) نیست و بنابراین حدیث مذکور معارض با این احادیث معتبر و صحیح در منابع معتبر روایی اهل سنت است.

۳-۲. نام مهدی موعود (عج)

احادیث متعددی با اسناد صحیح در منابع روایی اهل سنت نقل شده که دلالت بر این دارد که نام حضرت مهدی (عج) مطابق با نام رسول اکرم (ص) است. احمد بن حنبل با سند صحیح در مسند نقل کرده که رسول اکرم (ص) فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من ظهور کند که اسم او مانند اسم من است» (بی‌تا، ۱: ۳۷۶).

همچنین وی با سند صحیح نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «ایام تمام نمی‌شود و روزگار به پایان نمی‌رسد تا این که بر عرب، مردی از اهل بیت من حکومت کند که اسم او مانند اسم من است» (همان، ۳۷۶).

احمد بن حنبل در حدیث دیگری با سند صحیح نقل کرده است که رسول اکرم (ص) فرمود: «دنیا تمام نمی‌شود تا این که بر عرب، مردی از اهل بیت من حکومت کند که اسم او، همان اسم من است» (همان، ۳۷۷).

در سنن ترمذی نیز، روایات مذکور با سند صحیح نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «دنیا تمام نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من بر عرب حکومت کند که

اسم او، همان اسم من است». سپس ترمذی بعد از نقل این حدیث گفته است: «در این باب از علی، ابوسعید، ام سلمه و ابوهریره روایت نقل شده و این حدیث صحیح است» (بی تا، ۳: ۳۴۳).

احادیثی با این مضمون که نام مهدی موعود (عج) مطابق با نام رسول اکرم (ص) است در منابع روایی دیگر اهل سنت نیز با سند صحیح نقل شده است (ترمذی، بی تا، ۳: ۳۴۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۳: ۲۸۴؛ طبرانی، بی تا، ۱۰: ۱۳۱، ۱۰: ۱۳۳؛ ۱۰: ۱۳۴؛ ۱۰: ۱۳۵؛ ۱۰: ۱۳۶).

بر طبق این احادیث که با اسناد صحیح و متعدد نقل شده، نام حضرت مهدی (عج) مطابق با نام رسول اکرم (ص) است و مضمون این احادیث با مضمون حدیثی که بیان کرده که «مهدی همان عیسی بن مریم» است در تضاد است و نام حضرت عیسی (ع) با نام رسول اکرم (ص) مطابقت ندارد و این مطلب نیز یکی از نقدهای فقه الحدیثی است که بر حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» وارد است.

۳-۳. اقتدای عیسی بن مریم (ع) به مهدی موعود (عج)

در روایاتی که در زمینه ظهور مهدی موعود (عج) ذکر شده، اشارات مکرری به بحث نزول حضرت عیسی بن مریم (ع) شده است. روایات این باب به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند؛ دسته اول روایاتی هستند که اشاره به این امر دارند که حضرت عیسی (ع) پس از نزول در نمازش به مهدی موعود (عج) اقتدا می‌کند. در مقابل احادیث مذکور، احادیث دسته دوم این بخش وجود دارد. در احادیث دسته دوم، گاهی به صورت تشکیکی اشاره به امامت شده است؛ چنان که در برخی از این روایات، راوی به صراحت بیان کرده که بین امامت حضرت عیسی (ع) یا مهدی موعود (عج) شک دارد و نمی‌داند لفظ حدیث به کدام صورت نقل شده است و راوی احتمال می‌دهد که شاید امامت عیسی بن مریم (ع) مطرح باشد و به این ترتیب، ظهور مهدی موعود (عج) صورت نگیرد و مضمون «لا مهدی الا عیسی بن مریم» تأیید شود.

۳-۳-۱. روایات صریح در باب اقتدای عیسی بن مریم (ع) به مهدی موعود (عج)

در این زمینه احادیث متعددی نقل شده است؛ بخاری و مسلم در صحیح خود، احادیثی در این زمینه نقل کرده‌اند؛ بخاری در صحیحش نقل کرده است: «رسول

خدا (ص) فرمود: چگونه هستید هنگامی که پسر مریم بین شما نازل شود و امامتان از شما باشد» (۱۴۵۱ق، ۴: ۱۴۳). مسلم نیز هم مضمون با این حدیث را در صحیحش نقل کرده است (نیشابوری، بی تا، ۱: ۹۴).

همانطور که مشاهده می شود حدیث مذکور از متفقات بخاری و مسلم است. غیر از بخاری و مسلم، برخی دیگر از صاحبان جوامع حدیثی اهل سنت این حدیث را در جوامع خود نقل کرده اند؛ از جمله احمد بن حنبل (بی تا، ۲: ۳۳۶) و ابن حبان (۱۴۱۴ق، ۱۵: ۲۱۳) با سند صحیح این حدیث را نقل کرده اند.

مجموعه احادیث مذکور به روشنی نشان دهنده این است که عیسی بن مریم (ع) پس از این که نازل می شود، امامت را بر عهده نمی گیرد، بلکه امامت را شخص دیگری بر عهده دارد. احادیث دیگری در این بخش وجود دارند که این جریان را مقداری مبسوط تر بیان می کنند. در این احادیث اشاره به این شده که پس از نزول حضرت عیسی (ع)، موقعیتی برای اقامه نماز پیش می آید و حضرت عیسی (ع) در نماز به حضرت مهدی (عج) اقتدا می کند و این دست از احادیث می توانند تبیین کننده عبارت «و امامتان از شما باشد» در احادیث مذکور باشد. این دسته احادیث نیز با اسانید متعدد نقل شده اند؛ مسلم در صحیحش از «جابر بن عبدالله» نقل کرده است: «شنیدم پیامبر (ص) می فرمود: همواره گروهی از امت من برای رسیدن به حق می جنگند که تا روز قیامت این نبرد ادامه خواهد داشت و سرانجام به پیروزی می رسند؛ سپس فرمود: پس عیسی بن مریم (ع) نازل می شود و امیر مسلمانان به عیسی (ع) می گوید: بشتاب و نماز بخوان تا به تو اقتدا کنیم؛ پس عیسی (ع) می گوید: نه؛ به درستی که بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید و این بدان سبب است که خداوند این امت را تکریم کرده است» (بی تا، ۱: ۹۵).

همین مضمون توسط احمد بن حنبل (همان، ۳: ۳۸۴) و نیز ابن حبان (۱۴۱۴ق، ۱۵: ۲۳۱) با سند صحیح نقل شده است.

همانطور که مشخص است، این احادیث نقش تبیین کننده برای عبارت «و امامکم منکم» در روایات ابتدایی را دارد و مشخص می شود که حضرت عیسی (ع) در نمازش به مهدی موعود (عج) اقتدا می کند. حتی برخی در این زمینه ادعای تواتر کرده اند که در جریان مذکور عیسی بن مریم (ع) در نماز به مهدی موعود (ع) اقتدا می کند. به عنوان نمونه ابن حجر عسقلانی در فتح الباری در شرح عبارت «و امامکم منکم» گفته است:

«و امامکم منکم... ابوالحسن خسعی در «الابدی فی مناقب الشافعی» گفته است: اخبار تواتر بر این دارد که مهدی از این امت است و عیسی پشت سر وی نماز می خواند و او این مطلب را در رد حدیثی که ابن ماجه از انس نقل کرده، بیان کرده است که محتوای آن حدیث این است که «لا مهدی الا عیسی» (بی تا، ۶: ۳۵۸).

مزی در تهذیب الکمال نقل کرده است: «ابوالحسن آبری گفته است: اخبار و احادیث رسول اکرم (ص) با توجه به کثرت روایت بر ظهور مهدی (عج) تواتر دارد و نیز بر این تواتر دارد که او از اهل بیت پیامبر (ص) است و او هفت سال بر زمین حکومت می کند و زمین را پر از عدل می کند و در آن زمان عیسی بن مریم (ع) نیز خروج می کند و مهدی را در قتل دجال در «باب لد» فلسطین کمک می کند و مهدی (عج) بر این امت، امامت می کند و عیسی (ع) در نماز به او اقتدا می کند که قصه و داستان این امر، طولانی است» (۱۴۰۶ق، ۲۵: ۱۴۹).

شارحان کتب حدیثی اهل سنت برای این اقتدا دلایلی را نیز ذکر کرده اند. ابن حجر در فتح الباری ذیل جریان اقتدای حضرت عیسی (ع) در نماز به حضرت مهدی (عج) گفته است: «در حدیث دیگری مسلم نقل کرده که به عیسی (ع) گفته می شود: نماز بخوان تا به تو اقتدا کنیم و عیسی (ع) می گوید: نه؛ به درستی که بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید و این بدان سبب است که خداوند این امت را تکریم کرده است؛ ابن جوزی پیرامون این حدیث گفته است: اگر عیسی امام شود در نفس اشکالی ایجاد می شود و گفته می شود که شخصی که صاحب شریعت اسلام نیست مقدم شده (و این سبب طعنه بر اسلام می شود)؛ پس عیسی (ع) ماموم می شود تا غبار شبهه از بین برود و معنی فرمایش پیامبر (ص) که فرمود: «پیامبری بعد از من نیست» محقق شود و در نماز خواندن عیسی (ع) پشت سر مردی از این امت در آخرالزمان و هنگامه نزدیکی به قیامت، دلالتی صحیح بر این قول است که زمین هیچگاه از حجت قائم خداوند خالی نمی شود» (بی تا، ۶: ۳۵۸).

همچنین ابن حجر در «الاصابه» نوشته است: «نووی در «تهذیب الاسماء» گفته است: هنگامی که عیسی نازل شود، اقرار به شریعت محمدی دارد و به عنوان رسول به سمت این امت، نازل نشده و پشت سر امام این امت نماز می خواند و این به جهت تکریمی است که خداوند به این امت داده و سبب این کرامت نیز نبی این امت است» (۱۴۱۵ق، ۴: ۶۳۸).

همچنین وی در «فتح الباری» نوشته است: «عیسی (ع) هنگامی که نازل می‌شود، مهدی را به عنوان امام مسلمین می‌یابد» (بی‌تا، ۶: ۳۹۷).

اقتدای حضرت عیسی بن مریم (عج) به مهدی موعود (عج) به قدری روشن و واضح بوده که در نقلی از «ابن سیرین» آمده که یکی از بارزترین اوصاف حضرت مهدی (عج) را همین موضوع ذکر کرده است؛ در مصنف ابن ابی شیبۀ آمده که ابن سیرین گفته است: «مهدی از این امت است و او کسی است که بر عیسی بن مریم امامت می‌کند» (بی‌تا، ۸: ۶۷۹). چنان که مشخص شده، امامت مهدی موعود (عج) بر عیسی بن مریم (ع) به حدی، مشهور و واضح بوده که ابن سیرین وقتی قصد معرفی مهدی موعود (عج) را داشته، صفت امامت وی بر عیسی بن مریم (ع) را به عنوان یکی از شاخصه‌های مهدی موعود (عج) ذکر می‌کند.

در مجموع، مطالب مذکور نشان‌دهنده این است که احادیث دال بر اقتدای حضرت عیسی بن مریم (ع) به مهدی موعود (عج) در نماز از جمله احادیثی هستند که بر مضمون آن اتفاق و اجماع وجود دارد و وجوهی نیز برای این اقتدا توسط علمای اهل سنت ذکر شده است. این مطلب، یکی از شاخصه‌های قیام مهدوی است که در تعریف قیام وی، مورد توجه علما و محدثین و بزرگان اهل سنت قرار گرفته است. حال اگر، عیسی بن مریم (ع) همان مهدی موعود باشد، اعتبار این احادیث با اسناد صحیح - که حتی در صحیحین نیز نقل شده‌اند - زیر سوال می‌رود؛ زیرا معنا ندارد که عیسی بن مریم (ع) در نماز به خودش اقتدا کند و چنین مطلبی، مورد قبول واقع نمی‌شود.

در اینجا نقدی ممکن است مطرح شود و آن این است که برخی احادیث در منابع روایی اهل سنت موجود است که محتوایش این است که بین اقتدا یا امامت حضرت عیسی (ع) مردد است. توجه به این دست روایات ممکن است این شائبه را در ذهن ایجاد کند که حضرت عیسی بن مریم (ع) امامت را خود بر عهده می‌گیرد و این تصور ایجاد شود که مهدی موعود، همان عیسی بن مریم است و ممکن است این دست احادیث، مؤیدی بر حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» قرار بگیرد.

۳-۲. روایات تشکیکی در باب اقتدا یا امامت عیسی بن مریم (ع)

در برخی احادیث، به صورت تشکیکی به موضوع امامت یا اقتدا اشاره شده است؛ چنان که در برخی از این روایات، راوی به صراحت بیان کرده که بین امامت حضرت عیسی (ع) یا مهدی موعود (عج) شک دارد و نمی‌داند لفظ حدیث به کدام صورت نقل شده است. مسلم در صحیحش نقل کرده است: «رسول خدا (ص) فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم در بین شما نازل شود پس بر شما، امامت کند (فامکم منکم). ولید بن مسلم گوید: به ابن ابی ذئب گفتم: که اوزاعی از زهری از نافع از ابوهریره به لفظ «و امامکم منکم» روایت کرده است. ابن ابی ذئب گفت: می‌دانی منظور از «امکم منکم» چیست؟ گفتم: به من معنایش را بگو؛ گفت: یعنی در بین شما بنا بر کتاب پروردگارتان و سنت پیامبرتان، امامت خواهد کرد» (بی‌تا، ۱: ۹۴).

احمد بن حنبل با سند صحیح نقل کرده است: «رسول خدا (ص) فرمود: چگونه هستید هنگامی که پسر مریم بین شما نازل شود و بر شما امامت کند یا فرمود: امامتان از شما باشد» (بی‌تا، ۲: ۲۷۲).

عبدالرزاق نیز با سند صحیح نقل کرده است: «رسول خدا (ص) فرمود: چگونه هستید هنگامی که پسر مریم بین شما به عنوان حاکم، نازل شود و بر شما امامت کند یا فرمود: امامتان از شما باشد» (بی‌تا، ۱۱: ۴۰۰).

در روایت دوم که «احمد بن حنبل» و «عبدالرزاق» نقل کرده‌اند به روشنی این شک مشاهده می‌شود که راوی بین دو جمله «فامکم منکم» یا «و امامکم منکم» مردد است؛ اما روایتی که مسلم نقل کرده به این اختلاف اشاره کرده و سعی کرده طوری اختلاف مذکور را رفع کند که اختلافی با احادیث «و امامکم منکم» نداشته باشد. حدیثی که مسلم نقل کرده دلالت بر این دارد که حضرت عیسی (ع) بر امت اسلامی به حکومت می‌رسد و حضرت عیسی (ع) بین مسلمانان «بنا بر قرآن و سنت پیامبر خاتم»، امامت خواهد کرد. این همان مطلبی است که نووی نیز به نقل از ابن حجر عسقلانی به آن تصریح کرده و گفته است: «هنگامی که عیسی نازل شود، اقرار به شریعت محمدی دارد و به عنوان رسول به سمت این امت، نازل نشده و پشت سر امام این امت نماز می‌خواند و این به جهت تکریمی است که خداوند به این امت داده و سبب این کرامت نیز نبی این امت است» (الاصابة، ۱۴۱۵ق، ۴: ۶۳۸).

۳-۲-۱. جمع دلایلی روایات تشکیک در امامت یا اقتدای عیسی بن مریم (ع)

باید توجه کرد که اگر روایات «فامکم منکم» با روایات «و امامکم منکم» به عنوان متعارض گرفته شود، طبیعتاً طبق معیارهای روایی اهل سنت، روایات «و امامکم منکم» که تصریح بر امامت مهدی موعود (عج) دارد، اولویت دارد زیرا روایت «و امامکم منکم» از متفقات بخاری و مسلم است (بخاری، ۱۴۱۵ق، ۴: ۱۴۳؛ مسلم، بی تا، ۱: ۹۴).

اما اگر روایات متعارض در نظر گرفته نشود، می توان جمع بین روایات را حاصل کرد. در این زمینه باید توجه کرد که روایت «احمد بن حنبل» و «عبدالرزاق» در این زمینه مبتلا به عارضه شک راوی در مضمون روایت شده است ولی روایت مسلم در این زمینه صراحت دارد و سعی کرده که شبهه را حل کند؛ از طرف دیگر وقتی احادیث اهل سنت مرور شود مشاهده می شود که در منابع روایی اهل سنت احادیثی وجود دارد که دلالت بر این دارد که حضرت عیسی (ع) پس از نزول بر امت اسلامی اقامه نماز کرده و نیز حکومت می کند.

از جمله احادیثی که تنها مسئله اقامه نماز حضرت عیسی (ع) در آن ذکر شده، حدیثی است که ابن حبان در صحیحش با سند صحیح نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا آنکه سپاه روم در اعماق و دابق مستقر می شود، پس لشکری از مدینه به سوی آنها می رود که بهترین انسانهای روی زمین در آن روزگار هستند، وقتی که روبروی هم صف می بندند سپاه روم به مسلمانان می گوید: از جلوی ما و کسانی که به ما کفر ورزیدند (خیانت کردند) کنار بروید ما با آنها می جنگیم. مسلمانان در جواب می گویند: قسم به خدا بین شما و بین برادرانمان را ترک نخواهیم کرد پس با آنها جهاد می کنند ولی یک سوم آنها شکست می خورند که خداوند آنان را هرگز نمی بخشد. (یعنی یک سوم از لشکر مسلمین کشته می شوند که خداوند هرگز آنها را نمی بخشد. زیرا آنها خیانت کردند و از محل جنگ گریختند و به خدا و رسولش و مومنین خیانت کردند، فرار می کنند و سپس کشته می شوند.) و یک سوم دیگر کشته می شوند که آنها برترین شهیدان نزد خداوند هستند و یک سوم باقی می مانند که خداوند فتح قسطنطنیه و اطرافش را نصیب ایشان می کند (و خداوند این یک سوم را بر روم به پیروزی می رساند). پس از این که پیروز شدند، مشغول به تقسیم غنائم می شوند در حالی که به شمشیرهایشان

زیتون آویخته‌اند و در این هنگام شیطان در بین آنان ندا می‌دهد که مسیح در پشت سر شما و در بین خانواده‌های شما نازل شده است؛ پس ایشان (به خاطر ملاقات با مسیح) به عقب بر می‌گردند در حالی که این وعده شیطان، وعده دروغین است؛ پس هنگامی که به شام می‌رسند دجال خروج می‌کند؛ پس در همان حالی که برای قتال با دجال مهیا می‌شوند و صفوف را مرتب می‌کنند، عیسی بن مریم اقامه نماز می‌کند؛ پس هنگامی که دشمن خدا، عیسی بن مریم را می‌بیند، ذوب می‌شود چنان که نمک (در آب) ذوب می‌شود و اگر از مبارزه با عیسی فرار می‌کردند همه به هلاکت می‌رسیدند ولی خداوند، آنان را به دست عیسی بن مریم به قتل می‌رساند و خونشان را در میدان جنگ جاری می‌کند» (۱۴۱۴ق، ۱۵: ۲۲۴).

همانطور که مشاهده می‌شود در این روایات سخنی از حضور مهدی موعود (عج) در نبرد نیست بلکه تنها به حضور حضرت عیسی (ع) اشاره شده و واضح است که اگر در هر کدام از عرصه‌های آخرالزمان، موقعیتی باشد که حضرت عیسی (ع) در بین امت اسلامی باشد و مهدی موعود (عج) در آنجا حضور نداشته باشد، اقامه نماز توسط حضرت عیسی (ع) انجام می‌شود. بنابراین، احادیث مذکور نمی‌تواند به عنوان روایت معارض با امامت مهدی موعود (عج) در نظر گرفته شود. اما در برخی روایات از این هم فراتر گفته شده و به مسئله به حکومت رسیدن حضرت عیسی (ع) اشاره شده و نحوه حکومت حضرت عیسی (ع) را نیز متذکر شده‌اند و او را به عنوان حاکمی عادل معرفی کرده‌اند؛ چنان که مسلم نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «قسم به کسی که نفس من به دست اوست، نزدیک است که عیسی بن مریم در بین شما نازل شود؛ وی، حاکمی عادل است و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را برقرار می‌کند و مال به قدری زیاد می‌شود که هیچ کس، کمک دیگری را قبول نمی‌کند... و در روایت ابن عیینه آمده است: «امامی که قسط را بر پا می‌کند و حکم عادلانه صادر می‌کند» و در روایت یونس آمده است: «حاکم عادل» و امام بر پا کننده قسط را ذکر نکرده است و در حدیث صالح آمده است: «حاکمی که قسط را بر پا می‌کند» همانطور که لیث گفته است و در حدیث وی کلام زیادهای نیز هست و آن این است که: «کار به جایی می‌رسد که یک سجده از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌شود» و سپس ابوهیره گفت: اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (النساء: ۱۵۹) «بی‌تا، ۱: ۹۳».

مسلم در روایت دیگری نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «قسم به خدا که پسر مریم بر شما نازل خواهد شد؛ وی حاکمی عادل است که صلیب را خواهد شکست و خوک را خواهد کشت و جزیه را برقرار خواهد کرد و در آن زمان از شتر به عنوان مرکب استفاده نخواهید کرد و شتر را به عنوان مرکب ترک خواهید کرد و در آن زمان، دشمنی و کینه و حسد از میان شما خواهد رفت و مردم در آن زمان به سمت گرفتن مال دعوت می‌شوند ولی هیچ کس مال را قبول نمی‌کند (چون همگان از نظر مادی تامین هستند)» (همان، ۹۴).

ابن حبان نیز با سند صحیح از عایشة نقل کرده است: «رسول خدا (ص) وارد خانه شد در حالی که من گریه می‌کردم؛ پس فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟ گفتم: به خاطر آنچه که از دجال بیان کردی. پس فرمود: گریه نکن؛ پس اگر دجال خروج کند در حالی که من زنده باشم که شما را از شر او در امان می‌دارم و اگر (قبل از خروج وی) از دنیا رفتم پس پروردگارتان که ناتوان نیست؛ به درستی که او خروج می‌کند و یهود، همراه وی است و حرکت می‌کند تا این که به ناحیه‌ای از مدینه می‌رسد که امروز آن ناحیه دارای هفت در است و بر هر دری دو ملک محافظ است؛ پس افراد شرور مدینه به سمت او، خروج می‌کنند و کار به نزاع می‌کشد که عیسی بن مریم نازل می‌شود و او را به قتل می‌رساند و سپس عیسی بن مریم بر روی زمین چهل سال یا قریب به چهل سال زندگی می‌کند که او امامی عادل و حاکمی است که قسط و عدل را بر پا می‌کند» (۱۴۱۴ق، ۱۵: ۲۳۴).

این روایات با روایات امامت حضرت مهدی (عج) در نماز تعارضی ندارند؛ زیرا اشاره به این امر دارند که حضرت عیسی (ع) پس از نزول بر بخشی از امت اسلامی حکومت می‌کند و این روایات او را به عنوان حاکمی عادل معرفی کرده‌اند و او در حوزه حکومتی خود، امامی عادل است و این مسئله با اقتدای وی به مهدی موعود (عج) تعارضی ندارد؛ بلکه می‌توان این احادیث را به عرصه‌هایی حمل کرد که حضرت مهدی (عج) در آن حضور ندارد و نیز به نحوه حکومت حضرت عیسی (ع) در منطقه تحت تصرف خود - که اذن ولایتش را از مهدی موعود (عج) گرفته - اشاره دارد. بنابراین، این دست احادیث نیز نمی‌تواند مؤید و پشتوانه‌ای برای حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» قرار گیرد و بازگشت عیسی بن مریم (ع) مقارن با ظهور مهدی موعود (عج) واقع می‌شود و حضرت عیسی (ع) در نمازش به مهدی موعود (عج) اقتدا می‌کند؛ در حالی که اگر حدیث «لا

مهدی الا عیسی بن مریم» مقبول شود، اعتبار این مجموعه احادیث که با اسناد صحیح در منابع روایی اهل سنت نقل شده زیر سؤال می‌رود؛ زیرا اقتدای عیسی بن مریم (ع) در نماز به خودش معنی ندارد.

۳-۴. نقد فقه الحادی حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» توسط ناقلین حدیث مذکور و برخی بزرگان اهل سنت

نکته دیگری که در قسمت نقد فقه الحادی حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» مطرح است این است که این حدیث توسط برخی از کسانی که آن را در جوامع روایی خود نقل کرده‌اند، مورد نقد قرار گرفته است. به عنوان نمونه، حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث مذکور در «المستدرک علی الصحیحین» گفته است: «من این حدیث را از روی تعجب و شگفتی نقل کردم و قصد احتجاج به این حدیث را در مستدرک بر شیخین نداشتم؛ سزاوارتر و اولی از این حدیث، حدیثی است که در موضوع مهدویت توسط سفیان ثوری و شعبه و زائده و سایر ائمه مسلمین از عاصم بن بهدله از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود از رسول اکرم (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: شب و روز به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از اهل بیت من به حکومت می‌رسد که نامش مانند نام من و نام پدرش هم مانند نام پدر من است؛ پس زمین را از قسط و عدل پر می‌کند چنان که از ظلم و جور پر شده است» (۱۴۳۰ق، ۴: ۴۴۲).

همانطور که مشاهده می‌شود، حاکم نیشابوری که روایت مذکور را در جامع حدیثی‌اش نقل کرده، به صحت آن معتقد نبوده و از روی «تعجب و شگفتی» روایت مذکور را نقل کرده و روایتی که ائمه حدیثی در زمینه مهدویت نقل کرده‌اند را ارجح و اصح می‌داند. همچنین ابن عساکر نیز پس از نقل حدیث مذکور در «تاریخ مدینه دمشق» نوشته است: «و احادیث در تصریح بر خروج مهدی و این که او از عترت پیامبر (ص) است، از نظر سندی اصح هستند» (۱۴۱۵ق، ۴۷: ۵۱۸).

قرطبی در «الجامع لاحکام القرآن» نوشته است: «و گفته شده که مهدی، همان عیسی (ع) است ولی این کلام غیر صحیح است؛ زیرا اخبار صحیح تواتر بر این دارد که مهدی از عترت رسول خدا (ص) است و به این خاطر صحیح نیست که حمل بر عیسی (ع) شود و حدیثی که وارد شده که «لا مهدی الا عیسی» نیز غیر

صحیح است. بیهقی در «کتاب البعث و النشور» گفته است: علت عدم صحت روایت مذکور این است که «محمد بن خالد الجندی» در سند آن حضور دارد و او مجهول است و او هم حدیث را از «ابان بن ابی عیاش» روایت کرده که او متروک است و «ابان بن ابی عیاش» هم از حسن بصری از رسول اکرم (ص) نقل کرده که منقطع است و احادیثی که نص صریح در خروج مهدی دارد و در آن اشاره به این شده که مهدی از عترت رسول خدا (ص) است از نظر سندی، اصح است؛ علاوه بر مطالبی که در اینجا ذکر کردم، مطالب بیشتری در این مورد در کتابم، «کتاب التذکرة» بیان کردم و اخبار مربوط به مهدی را به حد مستوفی در آنجا بیان کرده‌ام و الحمد لله» (۴۰۵ق، ۸: ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

پس از توجه در مطالب مذکور، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- ۱- حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» از نظر سندی، کاملاً فاقد اعتبار است.
 - ۲- کسانی که به پشتوانه حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» به انکار ظهور مهدی موعود (عج) پرداخته‌اند، نیز توسط بزرگان اهل سنت، مورد نقد قرار گرفته‌اند و در مواردی هم که این نظر به کسی منسوب شده است - مانند نقلی که به مجاهد نسبت داده شده - پس از بررسی مشخص می‌شود که کلام مذکور به وی، صحت انتساب ندارد.
 - ۳- حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» از نظر فقه الحدیثی هم با احادیثی که دلالت دارند مهدی موعود (عج) از نسل رسول اکرم (ص) و از فرزندان حضرت فاطمه (س) است و نامش مانند نام رسول اکرم (ص) است، تعارض دارند و نیز با احادیث صحیحی که دال بر این است که عیسی بن مریم (س) پس از نزول به مهدی موعود (عج) در نماز اقتدا می‌کند نیز معارض است. همچنین حدیث مذکور، توسط کسانی که آن را در منابع روایی خود نقل کرده‌اند و نیز، توسط برخی بزرگان اهل سنت، مورد نقد قرار گرفته و رد شده است.
- با توجه به مجموع این مطالب می‌توان گفت حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نمی‌تواند مورد قبول واقع شود و حدیث مذکور از نظر سندی و فقه الحدیثی به شدت ضعیف است.

منابع

- ابن ابی شیبہ، عبداللہ، المصنف، بیروت، دار الفکر، بی تا
 ابن حبان، محمد، صحیح، بی جا، بی نا، ۱۴۱۴ ق
 _____ کتاب المجروحین، بی جا، بی نا، بی تا
 ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابة فی تمیز الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق
 _____ تقریب التهذیب، بیروت، دار المکتبه العلمیة، ۱۴۱۵ ق
 _____ تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق
 _____ فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، بی تا
 _____ لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق
 ابن حنبل، احمد، العلل و معرفة الرجال، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق
 _____ المسند، بیروت، دار صادر، بی تا
 ابن خلدون، عبد الرحمن، کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
 ابن عدی، عبد الله، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق
 ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق
 ابن ماجه، محمد، السنن، بیروت، دار الفکر، بی تا
 ابن معین، یحیی، تاریخ، بیروت، دار المامون للتراث، بی تا
 أبو داود، سلیمان بن اشعث، سنن، بیروت، دار الفکر، بی تا
 أبو یعلیٰ موصلی، احمد بن علی، مسند، دمشق، دار المامون للتراث، بی تا
 بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق
 ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، بیروت، دار الفکر، بی تا
 حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۰ ق
 خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا
 ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق
 _____ میزان الاعتدال، بیروت، دار المعرفة، بی تا
 طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بی نا، بی تا
 عبدالرزاق، ابن همام، المصنف، بی جا، بی نا، بی تا
 عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق
 قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق
 مدیر شانهچی، کاظم، درایة الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ ش
 مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرسالہ، ۱۴۰۶
 نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا
 نسائی، احمد بن شعیب، کتاب الضعفاء و المتروکین، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق